

ضرورتها و بایسته‌های منافع ملی در نظام جمهوری اسلامی ایران

خسرو قبادی *

چکیده: در متون علمی و کلاسیک روابط بین‌الملل مفهوم منافع ملی ابتدا توسط واقع‌گرایانی چون مورگنتا به معنای تنها عامل تعیین‌کننده رفتار خارجی دولتها در صحنه بین‌المللی استفاده شد. با ظهور رفتارگرایی در حوزه روابط بین‌الملل، آنان در سایه نظریه‌های تصمیم‌گیری به ارجحیتهای ذهنی تصمیم‌گیرندگان در تعیین منافع، مهم‌تر از الزامات محیط عملیاتی توجه کرده‌اند. در این میان اندیشمندانی از هر دو رویکرد، از اساس منکر اثربخشی و کارایی این مفهوم در تحلیل و ارزیابی رفتار خارجی دولتها شده‌اند. در چنین فضایی همزمان با تغییرات محیط بین‌المللی، برخی از طرفداران مفهوم منافع ملی به بازتعریف این مفهوم در فضای جدید پرداخته و از ضرورت وجودی آن دفاع کرده‌اند، به گونه‌ای که حتی در عرصه جهانی شدن نیز گریز و گزیری از مفهوم منافع ملی نیست. در این مقاله با اشاره‌ای کوتاه به سیر تحول مفهوم منافع ملی، از ضرورتها و بایسته‌های مفهوم منافع در جمهوری اسلامی ایران با عنوان مباحثی چون بلوغ مفهومی منافع ملی، حل تعارضات ایدئولوژیک، الزامات محیطی و منطقه‌ای، نظام بین‌المللی و هم‌مونی آمریکا و مردمی بودن نظام و هویت ملی دفاع شده است.

کلیدواژه: منافع ملی، واقع‌گرایی، عینی‌گرایی، رفتارگرایی و ذهنی‌گرایی

* عضو هیئت علمی پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی

فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)

شماره ۲۶ - تابستان ۱۳۸۴

مقدمه

تعریف لغوی «منافع ملی» به دلیل آنکه ترجمه‌ای از فرهنگ و زبان دیگری است، در اینجا کاربرد ندارد؛ زیرا اجزای مفهوم که در فرهنگ و زبان ما به کار می‌رود، با ترکیب آنکه در صدد بیان مراد از ترجمه آن است، مترادفی ندارند؛ لذا آغاز بحث از تعریف اصطلاحی برای بیان مقصود مفیدتر است. منافع ملی (national interest) در اصطلاح عبارت است از هدف اصلی و تعیین‌کننده‌ی نهایی در جریان تصمیم‌گیری سیاست خارجی یک کشور. منافع ملی یک مفهوم کلی از عناصری است که مهم‌ترین احتیاجات حیاتی کشور را تشکیل می‌دهد؛ این عناصر عبارت‌اند از: حفظ موجودیت؛ استقلال؛ تمامیت ارضی؛ امنیت نظامی و رفاه اقتصادی (علی‌بابایی و آقایی، ۱۳۶۶، صص ۷۶۶-۷۶۷)^۱. تعریف اصطلاحی منافع ملی نیز مانند برخی از مفاهیم علوم انسانی بر مبنای مکاتب و رویکردهای متفاوت دستخوش تغییر، تحول و دگرگونی‌های گوناگونی شده است؛ لذا پیش‌فرضها و رویکردهای منتخب در تحلیل نظامهای ملی و بین‌المللی در ارائه تعریف، نقشی اساسی و گاه منحصر به فرد دارد. از این رو، ایضاً مفهوم منافع ملی منوط به تبیین دیدگاههای مختلف در زمینه تحلیل و تبیین نظام و روابط بین‌الملل است.

۱. دیدگاههای مختلف در باره منافع ملی

اصطلاح منافع ملی نخست از زبان سیاستمداران به عنوان مبنای رفتار خارجی در برابر دیگر واحدهای سیاسی در صحنه بین‌المللی به کار رفت و پس از جنگ جهانی دوم توسط واقع‌گرایان در متون علمی کلاسیک به عنوان مفهوم بلکه تنها مفهوم تبیین‌کننده رفتار بازیگران در عرصه بین‌المللی مطرح شد. هانس جی مورگنتا در کتاب معروف خود با عنوان «سیاست میان ملتها» آورده است:

«کشورها در صحنه بین‌المللی تنها بر مبنای منافع مبتنی بر قدرت عمل می‌کنند» (مورگنتا، ۱۳۷۹، صص ۶-۷).

بعد از آن در میان بسیاری از صاحب‌نظران مکتب واقع‌گرایی منافع ملی به صورت یک مفهوم محوری ظاهر شده است، اما همه واقع‌گرایان با مورگنتا هم‌رأی نشدند؛ به

عنوان مثال، ریمون آرون (Raymond Aron) و پی. ار. رینولدز (P.A Reynolds) آن را مفهومی پوچ و بی‌ارزش تلقی کردند (سیف‌زاده، ۱۳۷۰، ص ۲۵۹) و کی جی هالستی نیز با اجتناب از به کار بردن مفهوم منافع ملی در تبیین سیاست خارجی کشورها به تفکیک از اهداف و منافع حیاتی، اهداف میان‌مدت و اهداف بلندمدت سخن گفته است (هالستی، ۱۳۷۳، ص ۲۲۲).

با ظهور رفتارگرایی در دهه ۱۹۶۰م. در حوزه روابط بین‌الملل به منظور پوشش ضعفهای رویکرد عینی‌گرایی منافع ملی که مورد تأکید واقع‌گرایان بود، رویکرد ذهنی‌گرا شکل گرفت. در این رویکرد با تأکید بر چگونگی شکل‌گیری منافع ملی در یک کشور و با بهره‌گیری از روش استقرایی در برابر روش قیاسی واقع‌گرایان، سعی می‌شود که منافع ملی کشورها معرفی شوند. از نظر برخی از رفتارگرایان منافع ملی از طریق «گردآوری ارزشهای مبتنی بر هدفهای عمومی پایدار» به دست می‌آید (Krassner, 1978, pp.30-36). ژوزف فرانکل نیز تصریح می‌کند که مفهوم منافع ملی (از لحاظ منافع حیاتی از حالت سیاسی - استراتژیک پیش از جنگ جهانی دوم به سوی مؤلفه‌های اقتصادی - روان‌شناختی و ایدئولوژیک تحول پیدا کرده است و از لحاظ مکانی، به جای تکیه بر شاخصهای سرزمینی، مرزها و مراکز حساس سیاسی - نظامی بر مراکز صنعتی، فنی و اقتصادی تأکید می‌شود (Frankel, 1970, pp.75-78).

همانند پیروان مکتب واقع‌گرایی، رفتارگرایان نیز در کارایی مفهوم منافع ملی در تبیین سیاست خارجی کشورها، همداستان نیستند. جیمز روزنا و جرج مدلسکی^۱ از رفتارگرایانی هستند که از منتقدان سرسخت هر دو رویکرد منافع ملی به شمار می‌روند. روزنا مهم‌ترین دلیل عدم موفقیت مفهوم منافع ملی را به عنوان ابزار تحلیل سیاست خارجی عدم قابلیت شناسایی منافع و یا به فرض شناسایی در اختیار نبودن روندی برای تجمع آن ذکر می‌کند (Rosenau, n.d., p.247)^۲.

۲. مفاهیم جانشین برای مفهوم منافع ملی

انتقادات بر مفهوم منافع ملی از یکسو و تحولات محیطی از سوی دیگر، برخی از اندیشمندان را بر آن داشت که مفاهیم دیگری را به جای منافع ملی به عنوان ابزار تحلیل سیاست خارجی میان دولتها ابداع کنند. بر اساس بررسیهای نویسنده، «تحول در مفهوم منافع ملی» در دیدگاه همگرایی و به ویژه نظریه نوکارکردگرایی «منافع فوق ملی» در قالب واحدهای جغرافیایی بزرگتر، جانشین مفهوم منافع ملی شده است. نویسنده مقاله می‌گوید: در نظریه همگرایی ظرفیت منافع ملی در اثر گسترش شبکه‌های کارگزاری فنی فراملی، اتحادیه متشکل از کشورها و نهادهای قانونی فوق ملی رو به تحلیل رفته است. در این بررسی، بازیگران اصلی صحنه بین‌المللی «واحدهای فوق ملی» و گرایش آنان، «حفظ و تحکیم حاکمیت فوق ملی» و موضوع منافع، اعم از «رفاهی و سیاسی» می‌باشند (سیف‌زاده، ۱۳۷۰، صص ۲۷۹-۲۸۲).

از نظر نویسنده، هرچند در دیدگاه همگرایی و به ویژه در نظریه کارکردگرایی میترانی (رک. دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲، صص ۶۶۶-۶۶۷) به واسطه سازمانهای کارکردی و در سایه اصل انشعاب (ramification)، مفهوم منافع ملی تا حدودی زیر سؤال رفته است، ولی توسط طرفداران دیدگاه همگرایی، مفهومی به نام «منافع فوق ملی» جانشین آن نشده است؛ بنابراین، چنین انتسابی به دیدگاه آنان جای تأمل دارد؛ ثانیاً اگر هم چنین انتسابی روا باشد، مفهوم منافع فوق ملی از ابهام بیشتری نسبت به سلف خود برخوردار است و معلوم نیست مرز فوق ملی تا کجاست. بر همین مبنا بین نظریه‌های کارکردگرایی، ارتباطات دویچ و نوکارکردگرایی باید قائل به تفکیک شد؛ زیرا کارکردگرایان در نهایت همگرایی را در سطح جهانی، نوکارکردگرایان در سطح مناطقی ویژه و طرفداران نظریه ارتباطات در مناطقی وسیع‌تر میسر می‌دانند؛ ثالثاً، اگر در پاره‌ای از موارد تحصیل منافع دولتها در عرصه کنونی بین‌المللی، مشروط به واگذاری بخشی از اختیارات و صلاحیتهای آنان به یک سازمان فوق ملی است و یا دستیابی به برخی از منافع دیگر در سایه اتحادیه‌های فراملی بین دولتی امکان‌پذیر است، این دلیلی برای جانشینی مفهوم منافع فوق ملی به جای منافع ملی نمی‌تواند باشد؛ در نهایت،

می‌توان گفت که دولتها منافع ملی خود را نه در تخصص با یکدیگر که در همکاری با یکدیگر حصول پذیر می‌دانند.

جانشین دیگر برای مفهوم منافع ملی، عبارت «مصالح متقابل بشری» است که توسط دکتر حسین سیف‌زاده استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران پیشنهاد شده است. ایشان پس از تبیین چهار دیدگاه «واقع‌گرایی»، «ذهنی‌گرایی»، «وابستگی متقابل» و «همگرایی» در باره منافع ملی، نتیجه گرفته است که اولاً مفهوم منافع ملی به لحاظ عدم دقت مفهومی، مفروضه‌های غلط و نقص روش‌شناختی کارایی تبیین تحولات بین‌المللی و قدرت‌راهنمایی تحلیلگر و سیاست‌گذار سیاست خارجی را از دست داده است؛ ثانیاً مفهوم مناسب و جانشین پایدار برای منافع ملی، نه مفهوم «منافع فوق ملی» بلکه «مفهوم مصالح متقابل بشری» می‌تواند باشد؛ به این دلیل که نارسایی و نبود کارایی مفهوم منافع ملی، تنها ناشی از ضعف مفهومی یا تغییر محیط داخلی و بین‌المللی نبوده است که با مفهوم منافع فوق ملی بتوان بر آن فایق شد بلکه اتکاء بر مفروضه‌های غلط و ضعف روش‌شناختی از نارساییهای اساسی مفهوم به شمار می‌رود (سیف‌زاده، ۱۳۷۰، صص ۲۸۱-۲۸۲).

ظاهراً مقصود ایشان از نقص روش‌شناختی نبود تعریف به حد تام در مورد منافع ملی و اتکای صرف به یکی از سطوح تحلیل خرد (ملت-کشور) و کلان (نظام بین‌الملل) است. در این معنا دیدگاه واقع‌گرا (عینی‌گرا) مبتنی بر سطح تحلیل کلان و دیدگاه ذهنی‌گرا مبتنی بر سطح تحلیل خرد است.

در پاسخ باید گفت: تعریف به حد تام، بر پایه منطقی‌سازی و در حوزه فلسفه (فلسفه دوران قدیم) است، ولی در فلسفه جدید، به ویژه علوم انسانی و اجتماعی جدید قواعد منطقی‌سازی کارایی ندارد و اساساً تعریف بر مبنای «حد و رسم» در این علوم کاربردی عملاً ناممکن است (رک. فرهنگستان علوم اسلامی، ۱۳۷۳)؛ از سوی دیگر، انتساب رویکرد واقع‌گرا به سطح تحلیل کلان خالی از اشکال نیست، واقع‌گرایان دولتها را بازیگر اصلی در صحنه روابط بین‌الملل می‌دانند؛ نه وجود کلیتی به نام نظام بین‌الملل که قواعد جبری خود را به این بازیگران تحمیل می‌کند. اقدام دولتها بر مبنای منافع ملی را نمی‌توان جبر نظام بین‌الملل بر رفتار کشورها تلقی کرد؛ زیرا از نظر

واقع‌گرایان هر دولتی منافع ملی خود را بر حسب قدرت تعریف می‌کند. به همین دلیل است که منافع هر دولتی با دولت دیگر تراحم پیدا می‌کند.

منظور خود را از «مفروضه‌های غلط» به طور واضح بیان نکرده است، اما در پاره‌ای از استدلالها از سه نوع نظم تاریخی امپراتوری (سستی)، نظم تجددگرای و ستفالیایی و نظم نوین جهانی یاد کرده است که مبانی نظم و ستفالیایی را می‌توان با مفروضه‌های مفهوم منافع ملی یکسان دانست. مفروضه‌های نظم و ستفالیایی (و در اینجا منافع ملی) اصالت فرد در برابر جمع در داخل و اصالت ذاتی دولت ملی در برابر اصالت اعتباری جامعه جهانی در سطح روابط بین‌الملل است. بنابراین، در این نظم صحنه خارجی در خدمت نیازهای داخلی است. در تحول از نظم و ستفالیایی به نظم نوین، از نظر، اعتبار تمامی مفاهیم نظم پیشین، از جمله منافع ملی، به واسطه تحولات در مبانی فلسفی و معرفت‌شناختی جدید، از بین می‌رود (سیف‌زاده، ۱۳۷۵، صص ۴۳-۴۸ و ۸۳).

۳. دفاع از مفهوم منافع ملی^۴

در دفاع از منافع ملی باید گفت که تحولی در روابط میان دولتها، چنانکه پیروان ایده «مصالح متقابل بشری» ادعا می‌کنند، در عمل رخ نداده است و هنوز هم دولتها بازیگران اصلی صحنه روابط بین‌الملل هستند، هرچند حاکمیت آنها به نسبت آغاز تأسیس نظم و ستفالیایی کاهش پیدا کرده است. به علاوه کاهش حاکمیت دولتها، متضمن تحول فلسفی و معرفت‌شناختی نیست. دولتهای ملی حاصل اندیشه فلسفی مدرنیته (تجدد) هستند و هنوز اندیشه فلسفی دیگری که جای این اندیشه را بگیرد، به وجود نیامده است. آرای پست‌مدرن در غرب، از نظر پژوهشگران فلسفه، یک دوره تاریخی که حاوی نظم جدید باشد نیست بلکه نقدی برای ادامه و تصحیح همان راه است (رک. داوری، ۱۳۷۰، ص ۳۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۲، ص ۲)؛ به عبارت دیگر، تحولات محیطی و عینی در اثر گسترش ارتباطات و اطلاعات، نه تنها مفروضه‌های هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی دوران تجدد و مدرنیته را متزلزل نکرد بلکه بسیاری آن را ادامه مدرنیته و حتی ضرورت آن تلقی کرده‌اند.

شاید با عنایت به واقعیت‌های مطرح‌شده در سطور پیش‌گفته باشد که نویسنده‌ای که در سال ۱۳۶۹ طرح «مفهوم مصالح متقابل بشری» در برابر مفهوم متروک! منافع ملی بود، در سال ۱۳۷۵ در اثر دیگری اعتراف کرده است که هنوز قواعد نظم نوین جهانی در عمل رواج نیافته است و مفهوم منافع ملی اگوتیستی جای خود را به مفهوم مصالح متقابل بشری نداده و در عمل منافع ملی همچنان معیار راهنما و ارزیابی سیاست خارجی است. به علاوه به بازتعریف منافع ملی و روش دستیابی به آن از طریق برابری قدرت و اهداف یک کشور پرداخته است (سیف‌زاده، ۱۳۷۵، ص ۸۳).

آنچه به عنوان قواعد نظم نوین جهانی پیشتر بیان شد، صورت ناقصی از مباحث جهانی شدن در دهه اخیر است. بر اثر سقوط نظام دو قطبی به مثابه سخت‌افزار نظام بین‌الملل و انفجار اطلاعات به سان نرم‌افزاری برای این نظام رویکردهای جهانی‌گرا تقویت و موضوع جهانی شدن و الزامات و بایسته‌های آن از دغدغه‌ها و مسائل مورد اهتمام اندیشمندان و صاحب‌نظران در رشته‌های گوناگون علمی و سیاستمداران و تصمیم‌سازان در کشورهای مختلف به ویژه صاحبان قدرت در صحنه بین‌المللی است. جهانی شدن نیز مانند دیگر مباحث علوم انسانی معرکه آرای مختلف صاحب‌نظران است. کشورهای جهان سوم و اندیشمندان مکتب وابستگی از پروسه جهانی‌سازی (جهانی کردن) به جای فرایند جهانی شدن سخن می‌گویند.^۵

چه جهانی شدن را یک فرایند طبیعی و چه آن را اراده‌ای برای تغییر در غربی کردن جهان بدانیم، ناگزیر هستیم که تا زمانی که از دولت و نظام‌های سیاسی سخن می‌گوییم و از حیث وجودی آن دفاع می‌کنیم، از منافع ملی نیز دفاع می‌کنیم. ضمن آنکه حتی بیشتر کسانی که قائل به جهانی شدن به عنوان یک فرایند هستند نیز، جهانی شدن را به منزله نابودی واحدها و فرهنگ‌های ملی و ادغام آن در ساختار و فرهنگ واحد جهانی تلقی نمی‌کنند بلکه در بسیاری از گرایشها شاهد آن هستیم که فرهنگ جهانی در واقع به جهانی - محلی‌سازی (globalization) منجر می‌شود. در این فضا واحدهای ملی برای صیانت از ذات، هویت و فرهنگ خود بیش از پیش به مؤلفه‌های هویتی خود توجه می‌کنند و به عبارت دیگر، هویت خود را به گونه‌ای

تعریف و بازسازی می‌کنند که تعامل مناسب و موفق را با فضای جهانی شدن ایجاد کنند.^۶

به عبارت روشن‌تر تا زمانی که واحدهای ملی در سطح جهانی فعالیت می‌کنند و حکومت جهانی واحدی به جای واحدهای ملی در جهان مستقر نشده باشد، سخن از منافع واحدهای ملی سخنی قابل توجه و تحلیل خواهد بود. هرچند نوع مناسبات و رابطه کشورهای در صحنه جهانی در اثر تغییر فناوریهای گوناگون و به ویژه اطلاعاتی و ارتباطی تغییر پیدا کند.

این دولتهای مستقل هستند که بر مبنای میزان نفوذ، قدرت و اقتدار خود در صحنه‌های داخلی و جهانی عمل می‌کنند و مسئولیت دارند؛ هرچند که نوع قدرت و یا ماهیت آن و یا شدت و میزان آن تغییر کرده باشد؛ به عنوان مثال، کشورها به تبعیت از تغییر ماهیت قدرت از نظامی به اقتصادی و از اقتصادی به اطلاعاتی و ... ماهیت قدرت خود را تغییر می‌دهند و با تأثیر از رژیمهای بین‌المللی مناسب با دوره‌های مختلف، در خصوص مقررات و قوانین داخلی خود تجدیدنظر می‌کنند، اما رقابت میان واحدها و تعریف و تحدید منافع در برابر دیگران همواره معنادار و مهم خواهد بود چنانکه در دهه‌های اخیر هم این رقابتها را در فضای معنایی و محیطی دیگر میان کشورهای مختلف به ویژه کشورهای صنعتی شاهد هستیم. برژنسکی در بهره‌گیری از فضای جهانی شدن برای دستیابی به منافع ملی آمریکا می‌گوید:

«جامعه آمریکا ضمن دفاع از حاکمیت خود به عنوان یک دولت ملی، به نحو مؤثرتری از احساس جهت‌گیری آرمان‌گرایانه جهانی شدن به سوی همکاری در روابط جهانی بهره‌برداری می‌نماید» (برژنسکی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۱).

یکی از نویسندگان کشور ما نیز می‌گوید:

«انطباق و محاسبه منافع ملی بر اساس قواعد موجود بین‌المللی و ایجاد توازن میان فشارهای داخلی و بین‌المللی از بزرگ‌ترین چالشهای مملکت‌داری و دولتمردی در عصر جهانی است. درجه انطباق و تعدیل تابعی از قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی است. طبیعی است برای اروپا اعمال قدرت آلمان بیش از یونان و اسپانیا است، اما همه کشورهای در حال

تعدیل سیاستها و مذاکره برای حداکثرسازی منافع خود در تلاطم وسیع فشارها و سیاستهای متضاد هستند. آنچه که بعد از ۱۹۹۰م. مشخص است، پایان حاکمیت ملی مطلق است که حتی برای بعضی از کشورهای قدرتمند نیز صدق می‌کند (سریع‌القلم، ۱۳۸۴، ص ۲۹).

همان نویسنده با استفاده از نظر آندرسن و همکارش اضافه می‌کند: در فرآیند جهانی شدن کشورها و نهادها و بازیگران سیاسی دائماً در کش و قوس امتیازگیری و امتیازدهی هستند؛ به تناسبی که مجموعه فعالیت‌های یک کشور نمادی از کارآمدی باشد، نهاد دولت در امتیازگیری موفق‌تر است. نهاد دولت کانون مرکزی تصمیم‌گیری و چانه‌زنی است، اما دولت بدون پشتوانه قدرت کمی و کیفی چنین توانی را نخواهد داشت. در جهانی شدن، نقش دولت به ضامن اجرای سیاستها و تأمین امنیت تقلیل پیدا کرده است و به توان فکری و کارآمدی افراد و بنگاه‌ها تکیه می‌کند (سریع‌القلم، ۱۳۸۴، صص ۳۲-۳۳ به نقل از: Anderson & Tverdova, 2001, pp.321-330).

ایشان در جای دیگری به عنوان یکی از پیامدهای نظری تحولات اقتصادی جهانی شدن می‌گوید: تمایل به پیگیری منافع فرامرزی در کنار منافع ملی علاقه به سهم‌دهی و سهم‌خواهی مبتنی بر تواناییهای علمی، فناوری و سازمانی، منطق بازی جدید در صحنه بین‌المللی است و امنیت یک کشور مساوی با بهبود وضع اقتصادی، سواد و تواناییهای شهروندان آن کشور شده است و فاز جدید امنیت مبتنی بر ثروت ملی است و عموم کشورها امنیت خود را بر اساس ائتلافها، پیمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی تأمین می‌کنند (سریع‌القلم، ۱۳۸۴، ص ۴۴). البته منافع فرامرزی را نمی‌توان در عرض منافع ملی قرار داد بلکه منافع ملی یک کشور ممکن است در ورای مرزهای جغرافیایی نیز جستجو شود. در اوج قدرت دولتهای ملی و نظامهای بین‌المللی تک، دو یا چند قطبی در طول سه دهه گذشته نیز ائتلافها و پیمانهای منطقه و بین‌المللی سابقه داشته است؛ تنها ماهیت پیمانها از قالب امنیتی و نظامی به قالبهای اقتصادی فنی غالباً تغییر پیدا کرده است.

۴. بایسته‌های منافع ملی در نظام جمهوری اسلامی ایران

زمانی که ما از نظام جمهوری اسلامی ایران در کنار و یا در برابر دیگر واحدها و نظام‌های سیاسی سخن می‌گوییم، از منافع ملی هم به عنوان یکی از مفاهیم محوری و اساسی این نظام سخن باید بگوییم. بایسته‌های مفهوم منافع ملی برای نظام جمهوری اسلامی ایران عبارت از شش زمینه و مؤلفه ذیل است:

۴-۱. بلوغ مفهوم منافع ملی

اندیشه‌ورزان موافق مفهوم منافع ملی به موازات نقد و انتقاد مخالفان به ایضاح و بسط مفهومی آن پرداخته‌اند و از ضرورت وجودی آن در پرتو این بسط و تکامل دفاع کرده‌اند. آنان با توجه به نارسایی رویکردهای عینی‌گرا (واقع‌گرا) و ذهنی‌گرا (رفتارگرا) در منافع ملی رویکرد تلفیقی را برگزیده‌اند و منافع ملی را ترکیب و یا به عبارت دقیق‌تر، تلفیقی از عینیت و ذهنیت در نظر گرفته‌اند و با عنایت به پیوند سیاست‌های داخلی و خارجی و پیوند منافع ملی با منافع عمومی رویکرد توسعه‌ی را معرفی کرده‌اند؛ بدین معنا که حوزه مفهومی منافع ملی محدود به بخش برون‌گرا نیست بلکه، به تدریج و مهم‌تر در اثر بسط دموکراسی در جهان، عرصه سیاست داخلی را نیز شامل می‌شود.^۷ کراسنر در بیان ارتباط پیوند منافع ملی با منافع عمومی، تصمیمات ناشی از قدرت‌طلبی شخصی رهبران را کاملاً از منافع ملی جدا می‌کند (Krassner, 1978, p.36)، ولی مؤلفان دیگری متأثر از ماکس وبر (Max Weber)^۸ متغیر نظام سیاسی یا نوع حکومت را مؤثرترین عامل در وجود منافع ملی می‌دانند؛ به گونه‌ای که اولاً، در نظام‌های مردم‌سالار منافع ملی بیش از نظام‌های غیرمردم‌سالار تأمین می‌شود و ثانیاً، انباشت قدرت در برخی از نظام‌های توسعه‌نیافته باعث می‌شود که منافع ملی، محلی از اعراب نداشته باشد (قوام، ۱۳۷۳، ص ۲).

با چنین رویکرد تلفیقی و توسعه‌ی منافع ملی، دولت‌ها را گریزی از توجه به آن در سیاست‌های داخلی و خارجی نیست. هیچ دولتی نمی‌تواند در دنیای جدید جز با پیوند عمیق و وجودی با منافع عمومی ایجاد شود و یا به حیات خود ادامه دهد؛ به عبارت دیگر، دولت در دوران جدید دولت ملی است؛ نه فردی [سلطانی]، ایلی، قبیله‌ای و یا

امپراتوری و... و لذا توجه به منافع عمومی مانند رفاه عمومی، امنیت عمومی، پیشرفت از لوازم وجودی اوست، همان گونه که از وظایف جدایی‌ناپذیر حکومتها، به عنوان یکی از ارکان مفهومی دولت جدید، نیز همین است.

دولت جمهوری اسلامی ایران نیز اولاً، به عنوان یک دولت ناگزیر از توجه به منافع ملی، که ربط وجودی با منافع عمومی دارد، است و ثانیاً، در وظایف رفاه عمومی و امنیت عمومی با تأکیدات ایدئولوژیک نیز روبه‌روست، در آموزه‌های دینی سخن از خدمت حکومت به عموم مردم فراوان رفته است (رک. مطهری، ۱۳۷۹، صص ۱۳۳-۱۵۰)؛ ثالثاً، وظیفه پیشرفت بنا به حکم عدم استیلائی کفار، ضرورت تام پیدا کرده است؛ زیرا کشور اسلامی نمی‌تواند عقب‌مانده و یا توسعه‌نیافته خطاب شود تا جایی که در ابعاد رفاه و امنیت نیز نیازمند اجانب و بیگانگان باشد.

۴-۲. حل تعارضات ایدئولوژیک

هنوز در کشور ما دیدگاههایی وجود دارد که بعضاً میان منافع ملی و بایسته‌های ایدئولوژیک و یا مصالح دینی قائل به تعارض است (رک. لاریجانی، ۱۳۶۹، صص ۲۱-۲۳). برخی را اعتقاد بر این است که میان مسئولیتهای فراملی دولت دینی، آرمان حکومت جهانی واحد و... با منافع ملی که با حدود و ثغور جغرافیایی و هویت یک ملت خاص محدود می‌شود، تناقض وجود دارد (رک. حقیقت، ۱۳۷۶) و این تناقض در عرصه نظر را به تعارض در صحنه عمل نیز می‌کشاند. مفهوم منافع ملی در رویکرد تلفیقی که هم به الزامات محیط عملیاتی (تمامیت ارضی، موقعیت جغرافیایی، نیازهای داخلی، پیشینه و سنتهای تاریخی و...) توجه دارد و هم به محیط روانی تصمیمات، ارجحیتهای ذهنی و آرمانی دولتمردان، می‌تواند دست‌کم در عمل، اهداف و سیاستگذاریها، جهت‌گیریها و راهبردهای سیاستهای داخلی و خارجی را از تعارض در امان نگه دارد؛ زیرا منافع ملی در رویکرد جدید (تلفیقی)، تنها بر میزان قدرت (بالفعل) متکی نیست که تسلیم وضع موجود باشد و از طرفی تنها بر اهداف و آرمان تکیه ندارد که موجودیت، بقا و استمرار کشور را دچار مخاطره سازد بلکه برآیندی از اهداف و قدرت است. منافع ملی می‌تواند از موجودیت یک دولت دینی در صحنه‌های ملی،

منطقه‌ای و بین‌المللی که حاوی دیدگاهها، ارجحیتها و اولویتهای متضاد در درون خود اوست، برابندی پایدار و موفق ارائه دهد و دولت اسلامی در ایران را از تعارضات ایدئولوژیک در صحنه‌های سه‌گانه پیشگفته به گونه‌ای نجات دهد که هم موجودیت و منافع عمومی کشور حفظ شود و هم آرمانهای دولت دینی با واقعیت دولت ملی، دست‌کم در صحنه عمل، درآمیزد.^۹ در غیر این صورت و در صورت بی‌توجهی به منافع ملی مانند سالهای نخست انقلاب، مواضع انتخاب‌شده، سالهای متمادی دولت و حکومت را با هزینه‌های سنگین و جبران‌ناپذیر مواجه می‌کند.^{۱۰}

۴-۳. الزامات محیطی و منطقه‌ای

در اثر پیوند کشورهای اروپایی با عنوان اتحادیه اروپایی، تحولات شگرف ارتباطی و اطلاعاتی و رشد و گسترش نظریه‌های مربوط به جهانی شدن، بسیاری گمان برده‌اند که دولت‌های ملی جای خود را به زودی به اتحادیه‌های فراملی نظام جهانی واحد و... خواهند داد. به نظر نویسنده، همان‌گونه که جهان‌گرایی کانت و سازمان‌گرایی ویلسون و کارکردگرایی میترانی دیدگاهی آرمان‌گرایانه، خوش‌بینانه و نه واقع‌بینانه بوده است، تشکیل اروپای واحد و برخی از نظریه‌های جهانی شدن معطوف به زوال دولت ملی نیز غیرواقع‌بینانه است. شواهد مختلفی این دیدگاه را تأیید می‌کند: اولاً، همان‌گونه که در بخش نخست مقاله اشاره شده است، دیدگاه‌های جهانی شدن با دیدگاه‌های متضاد و متفاوتی چون جهانی‌سازی و جهانی محلی روبه‌روست. ثانیاً، به موازات نزدیکی اقتصادی کشورهای اروپایی دیوارهای فرهنگی میان آنان مستحکم‌تر شده است و حتی اروپای واحد نیز خود را در برابر آمریکا و آسیای جنوب‌شرقی می‌بیند و فرانسه در مقابل آنچه جهانی‌سازی می‌پندارد، مقاومت نشان می‌دهد.

ثالثاً، کارکردگرایی خوش‌بینانه که دست‌نামرانی اقتصاد را در همگون‌سازی در سایر زمینه‌ها بی‌بديل و اجتناب‌ناپذیر می‌دیده است، با دیدگاه نوکارکردگرایی منطقه‌ای تعدیل شده است (رک. سیف‌زاده، ۱۳۶۸، صص ۱۹۵-۱۸۹).

رابعاً، اخیراً قانون اساسی اروپای واحد با رأی منفی کشورهایمانند فرانسه و هلند روبه‌رو شده است.

خامساً، اگر فرضاً تحولات در اروپای غربی و برخی دیگر از مناطق جهان مانند آمریکای شمالی و نفتا را در جهت نفی حاکمیت دولتها رو به جلو فرض کنیم (که با آنچه گفته شد، فرض مخدوشی است)، تحولات در دیگر مناطق جهان از جمله اروپای شرقی و خاورمیانه، که محل بحث ماست، کاملاً در جهت عکس عمل کرده است. مرزهای جغرافیایی بعد از فروپاشی شوروی در اروپای شرقی و بعد از سلطه آمریکا بر منطقه خاورمیانه بسیار پررنگ‌تر شده است. در چنین شرایطی نظام جمهوری اسلامی ایران با توجه به تحولات ژئوپلیتیک در منطقه در اثر ایجاد مرزهای جدید در کشورهای استقلال‌یافته از شوروی سابق، رژیم حقوقی دریای خزر، مواضع کشورهای خلیج فارس و اختلافات مرزی بین آنها و اختلافات آنان با ایران به ویژه در مورد جزایر سه‌گانه، مسئله نفت و مرزهای دریایی خلیج فارس و مناطق ویژه مشترک آن و رژیم حقوق دریاهای، مسئله تنگه هرمز و به ویژه تحولات ژئوپلیتیک ناشی از حضور آمریکا در دو سوی مرزهای شرقی و غربی ایران، به علاوه جایگاه منازعات تاریخی منطقه خاورمیانه و حضور رژیم صهیونیستی اسرائیل و اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی با آن، نیازمند شدید به تعریف و بازتعریف منافع ملی کشور بر اساس اجماع داخلی و اعتبار منطقه‌ای و بین‌المللی است.

۴-۴. نظام بین‌المللی و هژمونی آمریکا

فروپاشی نظام دوقطبی و ایجاد قدرت هژمونیک آمریکا در جهان و به ویژه سلطه آن بر منطقه خاورمیانه حالت ویژه‌ای را برای تعریف و تعیین منافع ملی کشور ایجاد کرده است.

حتی اگر جمهوری اسلامی ایران بخواهد مواضع ایدئولوژیک و سیاسی خود را همچنان ادامه دهد، باید آن را در فضای جدید و با اتکای تام بر منافع ملی تعریف کند. این ضرورت اکنون با اختلافات هسته‌ای ایران و آمریکا و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به عنوان جزئی از نظام بین‌المللی و کشورهای اروپایی، به عنوان خرده‌نظامی از آن، بیشتر و مهم‌تر شده است.^{۱۱} اگر سیاست خارجی بر مبنای منافع ملی و در پیوند با

منافع عمومی رقم بخورد، چه بسا نیازمند به استفاده از فرصتهایی در برابر تهدیدات و یا تبدیل برخی از تهدیدات به فرصتها می‌باشد که باید به آنها توجه شود.

۴-۵. مردمی بودن نظام

منافع ملی با آنچه که ما از آن به مردم‌سالاری یاد می‌کنیم، پیوند ناگسستنی دارد. در نظامهای غیرمردم‌سالار نمی‌توان از منافع ملی به معنای دقیق آن سخن گفت؛ زیرا همان طور که گفته شد، ملی بودن جزء مفهومی منافع ملی و ناشی از رکنی از ارکان دولتهای جدید است که از لحاظ افقی جغرافیا حد آن و به لحاظ عمودی (و مهم‌تر) مردم‌سالاری مقوم و معرف آن است. در دنیای جدید نمی‌توان دولتی را تأسیس کرد یا استمرار وجودی آن را تضمین کرد مگر آنکه دو وجه مردم‌سالاری، ولو به درجاتی، در آن وجود داشته باشد. هر چه نظامی به منافع ملی بیشتر توجه کند، مشروعیت و کارآمدی خود را تضمین و اثبات کرده است. یکی از صاحب‌نظران در این خصوص می‌گوید: به درجه‌ای که میان منافع حکومت‌کنندگان و منافع عامه مردم تقارن و انطباق بیشتری وجود داشته باشد، به همان میزان حاکمیت ملی در سمت بنیانهای داخلی و رفع خواسته‌های آحاد مردم شکل می‌گیرد. هنگامی که تعاریف حکومت‌کنندگان با تعاریف عامه مردم از اولویتهای ملی تفاوت داشته باشد، شکافهای حاصل از این تعریف باعث بروز بحران مشروعیت و بحران کارآمدی می‌شود. میان تعریف از حاکمیت ملی، تعاریف نخبگان سیاسی، ماهیت نظام سیاسی و تلاقی منافع نخبگان سیاسی و مردم رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. این مهم‌ترین منبع تأمین امنیت برای مردم یک کشور است و می‌تواند بهترین سرمایه برای چانه‌زنی با دیگر کشورها و همین طور مطمئن‌ترین نماد مشروعیت‌یابی در داخل یک کشور باشد (سریع‌القلم، ۱۳۸۴، صص ۳۹-۴۰).

مردمی بودن جمهوری اسلامی هم به اعتبار جمهوریت و هم به اعتبار اسلامیت آن مورد تأکید نخبگان و رهبران آن در طول نزدیک به سه دهه عمر آن بوده است. ما به آنچه که در این راستا و با نگاه به آینده باید توجه کنیم این است که مردم‌سالاری دینی بر ارکان متعددی استوار است که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به تحصیل منافع ملی

توسط نظام سیاسی اشاره داشت. برای ماندگار شدن این صنعت و پیوستگی مفهومی آن با جمهوری اسلامی گریزی از توجه و التزام به منافع ملی نیست.

۴-۶. هویت ملی

هویت ملی ایران با توجه به چهار عنصر «ملیت»، «تاریخ»، «فرهنگ (دین)» و «زمان» تعریف می‌شود. اتکا صرف و افراطی به یکی از این عناصر موجب بی‌توجهی به عناصر دیگر و ایجاد بحران در تعریف هویت ملی می‌شود (رک. خسرو قبادی، بی‌تا، ص ۳۴۵). منافع ملی حلقه‌ اتصال و شیرازه‌ پیوند این چهار عنصر است. با توجه به منافع ملی (در رویکرد تلفیقی و توسعه‌ی جدید) می‌توان هویت تاریخی و گذشته‌ی ایرانی، اسلام، زبان فارسی و الزامات و بایسته‌های دوران مدرن را در هیئت تألیفی و منظومه‌ای منسجم گرد آورد.

جمع‌بندی

دولتها به مثابه‌ موجود زنده دارای حیات، رشد، تکامل و مرگ هستند، اما عمر، حیات، بقا و استمرار وجودی آنها به دولتمردان بستگی دارد؛ آنان هستند که با سیاستها و جهت‌گیریهای خود موجب تکامل و سقوط دولت را فراهم می‌آورند. یکی از عناصر بقای دولتها توسط دولتمردان سازگاری با محیط داخلی و منطقه‌ای و بین‌المللی است که در آن زیست می‌کنند. این سازگاری را نباید به معنای سازش و انفعال در برابر محیط معنا کرد بلکه برعکس باید آن را به معنای حضور فعال و بالنده در محیط تعریف کرد که متناسب با شرایط و اهداف بازیگر شکل می‌گیرد. با همین رویکرد است که برخی از تحلیلگران در عرصه‌ بین‌الملل معتقدند که از جمله مهم‌ترین شرایط استمرار بقا و حضور فعال در عرصه‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی کنونی توجه به منافع ملی است. از این منظر، توجه به منافع ملی ضرورتاً در تعارض با اهداف ایدئولوژیک بازیگران قرار نمی‌گیرد؛ چرا که منافع ملی در داخل، سیاستهای دولت را با منافع عمومی پیوند می‌زند و در صحنه‌ بین‌المللی، با قدرت انطباق و بهره‌گیری از فرصتهای محیطی از موجودیت دولت به عنوان یک کل واحد دفاع می‌کند. جمهوری

اسلامی ایران نیز به مثابه یک نظام سیاسی مستقل با عنایت به ملاحظات جغرافیایی و ژئوپلیتیکی‌اش در منطقه، ضرورت پیوند مداوم میان دولت و مردم و پیچیدگی تعریف هویت ملی را حس می‌نماید؛ ضمن آنکه نظام جمهوری اسلامی ایران به دلیل داشتن بنیادهای ایدئولوژیک، لاجرم در مناسبات بین‌المللی‌اش نمی‌تواند به این آموزه‌ها بی‌توجه و یا کم‌توجه باشد؛ به عبارت دیگر، ساختار تحلیلی جمهوری اسلامی ایران دارای دو وجه متناسب است؛ در این صورت است که اهداف ایدئولوژیک، همسو با منافع ملی در یک مجموعه واحد قرار می‌گیرد و این همان ایده‌ای است که جمهوری اسلامی در پی عملیاتی کردن آن در عصر حاضر است.

یادداشتها

۱. نیز رک. پلینو و آلتون، ۱۳۷۵، صص ۴-۵.
۲. جرج مدلسکی در کتابی به نام «Theory of Foreign Policy» در صفحه‌های ۷۰ تا ۷۲ از مفهوم منافع ملی به عنوان ابزار سیاست خارجی انتقاد کرده است. روزنا در اثری که ذیلاً از او یاد خواهیم کرد، دیدگاه مدلسکی را بررسی کرده است:
۳. برای آشنایی با نقد دیدگاه روزنا رک. قبادی، ۱۳۷۵.
۴. «دفاع از مفهوم منافع ملی»، عبارتی آشنا در متون رشته روابط بین‌الملل است. نخستین بار مورگنتا و سپس استفان کراسنر تألیفاتی را با عنوان «دفاع از منافع ملی» در ادبیات این رشته وارد کرده‌اند (رک. مورگنتا، ۱۳۷۹ و Krassner, 1978, p.35).
۵. برای مثال نک. لاتوشه، ۱۳۷۹؛ تورن، ۱۳۸۰؛ برای مطالعه آرای اندیشمندان جهان سوم نیز رک. علیخانی، ۱۳۸۴-الف، صص ۵۸۰-۵۸۴ و علیخانی، ۱۳۸۴-ب، صص ۴۳۳-۴۳۷.
۶. در این باره رک. غنی‌نژاد، ۱۳۸۳، ص ۲۲؛ عسکرخانی ۱۳۸۳، صص ۱۶-۱۷؛ گل محمدی، ۱۳۸۳، ص ۴۲؛ بشیریه، ۱۳۷۹، ص ۳۰۲ و ۳۰۴. در مقابل برخی از صاحب‌نظران دیگر در عصر جهانی شدن از فروپاشی فرهنگ و هویت ملی سخن گفته‌اند؛ رک. ترابی، ۱۳۸۳، صص ۳۲-۳۳؛ ولی با توجه به آنچه در متن بیان شده است، هم با نگاه به واقعیت‌های پیرامونی و هم با نگاه به قوت نظریات بقای هویتها و فرهنگهای ملی و بومی نظریات دسته اول مستدل‌تر و واقع‌بینانه‌تر به نظر می‌رسد.

۷. برای نمونه در تعریف و رویکرد تلفیقی و توسعه‌ی رک. باوند، ۱۳۶۹، ص ۴؛ قوام، ۱۳۷۳، ص ۲؛ سیف‌زاده، ۱۳۷۰، صص ۸۳-۸۵؛
- آرای فرانکل نیز به تلفیق دو دیدگاه نزدیک است، آنجا که می‌گوید: درک تصمیم‌گیرندگان از محیط بین‌المللی عنصر قاطعی در تبیین منافع ملی است (قبادی، ۱۳۷۵، ص ۲۰ و Coulobis & Wolfe, 1990, P 79).
۸. ماکس وبر می‌گوید: منافع ملی به مقتضای ماهیت دولت (مشروطه، رفاه‌گرا و ...) فرق می‌کند (Weber, 1968, P.92).
۹. برای آشنایی با حل بخشی از این تعارضات رک. قبادی، ۱۳۷۲.
۱۰. به عنوان مثال یکی از مسئولان نظام در اوایل انقلاب در سفری به کشورهای حاشیه خلیج فارس گفته بود: «ما با شما برادران دینی هستیم و اختلاف ارضی و مرزی در باره جزایر سه‌گانه مربوط به دوره شاهنشاهی بوده است و ما حاضریم آن را به شما برگردانیم. ...»؛ همین موضوع به یکی از استدلالها و بهانه‌های کشور امارات متحده عربی در مجامع بین‌المللی علیه ایران تبدیل شده است.
۱۱. این مقاله در اردیبهشت ۱۳۸۴ نوشته شده است (دفتر فصلنامه).

کتابنامه

- باوند، داود (۱۳۶۹). «گفت و شنودی در باره منافع ملی». *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*. شماره ۴. دی.
- برژنسکی، زیگنیو (۱۳۸۳). *انتخاب: رهبری یا سلطه بر جهان*. ترجمه لطف‌الله میثمی. تهران: صمدیه.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۹). «توسعه سیاسی و بحران هویت ملی (گفتگو)». *فصلنامه مطالعات ملی*. سال دوم، شماره پنجم. پاییز.
- پلینو، جک. سی و روی، آلتون (۱۳۷۵). *فرهنگ روابط بین‌الملل*. ترجمه حسن پستا. تهران: فرهنگ معاصر.
- ترابی، مهرداد (۱۳۸۳). «جهانی شدن و فرهنگ ملی»، در: مهدی عباسی و دیگران. *هویت ملی و جهانی شدن*. ویژه‌نامه همایش (مجموعه مقالات). تهران: مؤسسه تحقیقات و علوم انسانی. خرداد ماه.

- تورن، آلن (۱۳۸۰). *نقد مدرنیته*. ترجمه مرتضی سردیماه. تهران: گام نو.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۷۶). *مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی*. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، معاونت اندیشه اسلامی.
- داوری، رضا (۱۳۷۰). «سنت، مدرنیته و پست مدرنیسم». *بیان*. شماره ۱۴. آذر.
- دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت (۱۳۷۰). *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*. ج ۲. ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی. تهران: قومس.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۴). *ایران و جهانی شدن چالشها و راه‌حلهای*. تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- همو (۱۳۷۵). *مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- سیف‌زاده، حسین (۱۳۶۸). *نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل*. تهران: سفیر.
- همو (۱۳۷۰). «تحول در مفهوم منافع ملی، جایگزینی آن با مفهوم مصالح متقابل بشری». *مجله سیاست خارجی*. سال پنجم، شماره دوم. تابستان.
- طباطبایی، جواد (۱۳۷۲). «*ایران امروز، سنت، مدرنیسم*». *کیان*. شماره ۱۵. مهر و آبان.
- عباسی، مهدی و دیگران (۱۳۸۳). *هویت ملی و جهانی شدن*. ویژه‌نامه همایش (مجموعه مقالات). تهران: مؤسسه تحقیقات و علوم انسانی. خرداد ماه.
- عسکرخانی، ابومحمد (۱۳۸۳). «*جهانی شدن به تجزیه‌طلبی خوشامد می‌گوید!*». در: مهدی عباسی و دیگران. *هویت ملی و جهانی شدن*. ویژه‌نامه همایش (مجموعه مقالات). تهران: مؤسسه تحقیقات و علوم انسانی. خرداد ماه.
- علی‌بابایی، غلامرضا و آقای، بهمن (۱۳۶۶). *فرهنگ علوم سیاسی*. ج ۲. تهران: شرکت ویس.
- علیخانی، علی‌اکبر (۱۳۸۴- الف). «*حسین حنفی*». در: علی‌اکبر علیخانی و همکاران. *اندیشه سیاسی در جهان اسلام*. ج ۴. تهران: پژوهشکده علوم انسانی جهاد دانشگاهی.
- همو (۱۳۸۴- ب)، «*طیب تیزینی*». در: علی‌اکبر علیخانی و همکاران. *اندیشه سیاسی در جهان اسلام*. ج ۴. تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

- غنی‌نژاد، موسی ۱۳۸۳؛ «جهانی‌شدن، ارزشهای لیبرالی، شکوفایی فرهنگهای بومی» در: مهدی عباسی و دیگران، **هویت ملی و جهانی‌شدن**. ویژه‌نامه همایش (مجموعه مقالات). تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، خرداد ماه.
- فرهنگستان علوم اسلامی (۱۳۷۳). **روش تولید تعاریف کاربردی**. قم: انتشارات دفتر فرهنگستان علوم اسلامی.
- قبادی، خسرو (۱۳۷۲). «**منافع ملی و ایدئولوژی اسلامی**». پایان‌نامه کارشناسی، قم: دانشکده عقیدتی سیاسی سپاه.
- همو (۱۳۷۵)؛ «**بررسی نظری رابطه منافع ملی و ایدئولوژی اسلامی در انقلاب اسلامی ایران**»، پایان‌نامه کارشناسی رشته روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- همو (بی‌تا)؛ «**عوامل بحران‌ساز هویت ملی در ایران**»، در: علی‌اکبر علیخانی (به اهتمام). **هویت در ایران**، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاددانشگاهی.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۳)؛ «**آنتومی تعاملات نظام سیاسی و منافع ملی**». **مجله سیاست خارجی**. شماره ۲-۱. بهار و تابستان.
- گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۳). «**گفتمانهای هویت‌ساز در عصر جهانی‌شدن**» در مهدی عباسی و دیگران. **هویت ملی و جهانی‌شدن**. ویژه‌نامه همایش (مجموعه مقالات). تهران: مؤسسه تحقیقات و علوم انسانی. خرداد ماه.
- لاتوشه، سرژ (۱۳۷۹). **غربی‌سازی جهان**، ترجمه فرهاد مشتاق صنعت، تهران: سمت.
- لاریجانی، محمدجواد (۱۳۶۹). **مقولاتی در استراتژی ملی**. تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹). **سیری در نهج‌البلاغه**، تهران: صدرا، چاپ بیست و سوم، تیر.
- مورگنتا، هانس. جی (۱۳۷۹). **سیاست میان ملتها**. ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، چاپ دوم.
- هالستی، کی. جی (۱۳۷۹). **مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل**. ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سعدی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- Reynolds, P.A. (1991). **An introduction to international relation**. Mass: schenman publishing company INC.

- Anderson Christopher & Tverdova, Yuliya (2001). **Winners, Losers and Attitudes about Government in Contemporary Democracies**, International Political Science Review. Vol. 22, Vo.4.
- Aron, Raymond (1966). **Peace and War**. London: weiden feld and Nicelson.
- Coulombis, Theodore A. & Wolfe, James H. (1990). **Introduction to International Relations: Power & Justice**. 4 th ed. Printice hall international
- frankel, joseph (1970). **National interest**. London: Macmillan.
- krassner, Stephan (1978). **Defending the National Interest**. Newjersey: Princeton university press.
- Rosenau, James, N. **The Scientific Study of Foreign Policy: The National Interest. the Free press**. New yourk collier – Macmillan limltd, London.
- Weber, Max (1968). **Economy and Society**. ed. Guenther Roth and clous Witich. New York: minister press.

